

سفال کاشی و سرامیک از دیر زمان تا امروز

غلامرضا مرادی

سفالگری، ساده‌ترین و در عین حال دشوارترین هنرهاست. ساده‌ترین از آن جهت که بدوی‌ترین هنرها و دشوارترین از آن جهت که انتزاعی‌ترین هنرهاست. از لحاظ تاریخی سفالگری در شمار قدیمی‌ترین هنرها قرار دارد. این هنر از آغاز ساده خود یک تکامل طولانی را طی کرده است. سفالگری در ایران سابقه پنج هزار ساله دارد و فنّ لعاب‌دادن ظروف سفالین تقریباً از دو هزار و نهصد سال پیش در ایران به کار می‌رفته است.

نقوش سفالینه‌های ایران در روزگاران پیش از تاریخ عموماً از لحاظ تکامل و زیبایی از نمونه‌های مشابه کشورهای دیگر برتر است. نقوش هندسی و تصاویر حیوانات معمول‌ترین نقوش کاشی و سفال ایران است که به‌مرور زمان و به‌ویژه در دوران صفویه و بعد از آن تکامل یافته است.



حدود پنجاه هزار سال پیش از این، در عصر «پارینه‌سنگی متأخر» هنر، که مشخصه عمده این عصر است به وجود آمد. هنر عرصه پارینه‌سنگی، اول‌بار در جنوب و غرب اروپا ظاهر شد. تصاویر و نقش‌های حیرانگیزی که بر دیوار غارها ترسیم شده، بیانگر وضعیت انسان‌ها و درجه اهمیت حیوانات در زندگی آن‌هاست.

در حدود پانزده هزار سال پیش، در عصر «میان‌سنگی»، هنر دگرگونی‌هایی پذیرفت و از صورت تصویرنگاری به انتزاع و امور ذهنی پرداخت.

در عصر «نوسنگی» که هفت هزار سال پیش از میلاد آغاز شد، هنر و اندوخته‌های دانش و فرهنگ انسان‌ها دچار تغییرات اساسی شد و دگرگونی‌های بنیادی در همه جهات زندگی و فرهنگ رخ داد. از جمله این تغییرات پیدایش هنر نساجی و اختراع ظروف سفالین بود.

سفال‌گری در این عصر استفاده‌هایی همه‌جانبه داشت و گام مهمی است که این عصر را از روزگاران پیشین ممتاز می‌کند. انسان‌های این دوره به ظروفی برای پختن غذاهای خود احتیاج داشتند، از آن‌جا که ظروف سفالین شکننده بودند عملاً برای شبانان و کوچ‌نشینان سودمند نبودند، لیکن برای ساکنان دهکده‌ها ساختن سفال پیشرفت قابل توجهی محسوب می‌شد. این آثار سفالین آثار معتبری برای معرفی فرهنگ‌های این دوره هستند.

هربرت رید هنرشناس انگلیسی معتقد است که: «سفال‌گری، ساده‌ترین و در عین حال دشوارترین هنرهاست. ساده‌ترین از آن‌جهت که بدوی‌ترین هنرها و دشوارترین از آن‌جهت که انتزاعی‌ترین هنرهاست. از لحاظ تاریخی سفال‌گری در شمار قدیمی‌ترین هنرها قرار دارد. نخستین ظرف‌ها را انسان از گِل می‌ساخت که از زمین درمی‌آورد و آن را در برابر خورشید و جریان باد خشک می‌کرد. حتی در آن زمان هم، پیش از آن که انسان صاحب خط شود، و پیش از آن که ادبیات و

دیانتی داشته باشد، این هنر را داشته است... وقتی که آتش کشف شد و انسان آموخت که طرف‌های خود را سخت و بادوام بسازد، و وقتی که چرخ اختراع شد و سفال‌گر توانست وزن (ریتیم) و حرکت فرارونده را به تصویری که از صورت داشت بیفراید، آن‌وقت همه ضروریات سفال‌گری به‌عنوان انتزاعی‌ترین هنرها، فراهم شد و این هنر از آغاز ساده خود یک تکامل طولانی را طی کرد تا آن که در قرن پنجم پیش از میلاد به‌صورت هنر نمونه حساس‌ترین و متفکرترین قومی که جهان به خود دیده است (یونان) درآمد. سپس در مشرق‌زمین یک تمدن بزرگ، سفال‌گری را هنر نمونه خود قرار داد و این هنر را تا مراحل هنرمندانه و ظریف‌تر از یونان بالا برد.»

هنر سفال‌گری به‌قدری اساسی است و به‌قدری با نیازهای نخستین تمدن بستگی دارد که روح قومی ناگزیر در آن تجلی می‌کند. هنر هر سرزمین، و حتی حساسیت هر قومی را با سفال‌گری می‌توان سنجید. این محک کاملاً مطمئنی است. سفال‌گری هنر خالص است. هنری است که از قید هرگونه شائبه تقلیدکردن آزاد است.

به‌طور کلی سفال‌گری (کار با گِل رُس) از آغاز تمدن بشر و بنا به خواست و احتیاجش با انسان هم‌راه بوده و تا به امروز به جهت شکل‌های گوناگونی که پذیرفته، و به‌جهت آمیختگی‌اش با رنگ، از صورت لوازم ضروری زندگی خارج شده و بیش‌تر جنبه تزیینی و هنری به خود گرفته است.

پیشینه سفال‌گری در ایران

سفال‌گری در ایران سابقه پنج هزار ساله دارد. در ابتدا به‌منظور رفع نیازهای زندگی آن را می‌ساختند و سپس به‌منظور رفع نیازهای عادی و عاطفی به ایجاد آن پرداختند که زیباترین آن‌ها در موزه‌های دنیا و به‌ویژه در موزه ایران باستان موجود است.

عده‌ای را عقیده بر این است که اولین ظرف‌هایی که برای مصرف روزانه انسان به کار برده شده، از سبده بوده و بعدها برای این‌که ظرف سبده غیرقابل نفوذ شود، داخل و خارج آن را با گِل پوشانده‌اند. وقتی صنعت کوزه‌گری با اختراع کوزه و پختن ظروف گِلی به وجود آمد، به یادگار ایامی که ظروف سبده معمول بوده، سطح ظروف سفالین را با نقوش شبیه سبده تزیین می‌نمودند. به‌طور کلی روی کلیه ظروف مکشوفه از زمان‌های قدیم، نقوش و طرح‌هایی دیده می‌شود.

آثار سفالین پیش از تاریخ ایران نشان می‌دهد که سازندگان آن‌ها مهارت فراوانی در نقاشی روی سفال داشته‌اند. بهترین نمونه این قبیل ظروف سفالین از شوش و ری و کاشان و دامغان و تل‌گولوم، نزدیک تخت جمشید به‌دست آمده است. سفال‌ها به‌دست آمده از کاوش‌های سیلک کاشان با آن که خود از قدیمی‌ترین سفالینه‌های موجود ایرانی است، نمونه‌هایی از ظرافت فن سفال‌گری در هزاره چهارم پیش از میلاد است. اما پختگی و ظرافت این اشیاء نشان می‌دهد که باید چند هزار سال پیش از آن دوران این کار آغاز شده باشد تا به‌تدریج به این مایه از تناسب و اعتدال برسد.

ترکیب سفالینه‌ها غالباً ساده است؛ گاه تزیین‌هایی چون نوارهای پهن هاشوردار، مثلث‌های هاشوردار با رنگ‌های نخودی و سیاه بر آن دیده می‌شود. تأثیر روش سبده‌بافی نیز در ترکیبات تزیینی بعضی از ظروف این دوره مشاهده می‌شود. تصاویر حیواناتی سرشار از حرکت، بزهای کوهی در حال جهش، نقش انسان در میان حیواناتی که مدت‌هاست آن‌ها را اهلی کرده، بر این ظروف تصویر شده است. گویی فراوانی پرندگان مختلف سبب شده است که نگارگران، این همه مرغان بلندپای آبی و مرغابی را بر ظرف‌ها نقاشی کنند.

فن لعاب‌دادن ظروف سفالین تقریباً از دو هزار و نهصد سال پیش در ایران شناخته شده بود، ولی عمومیت نداشت. قسمت مهمی از دیوارهای کاخ

شاهان هخامنشی و ساسانی در تخت جمشید و شوش با آجرهای لعاب‌دار پوشیده شده بود، و هنرمندان آن روزگار، رغبت چندانی به تکمیل هنر لعاب‌کاری نداشتند با این حال ظروف گِلی لعاب‌دار در دوره‌های پیش از اسلام در میان مردم ایران بسیار رواج داشت، لعاب این ظروف معمولاً نقره‌ای و به‌ندرت سبز بود.

در ابتدای ساختن ظروف سفالی، (گِل اخرا)ی سرخ و زردی که در روزگاران ماقبل تاریخ به کار تهیه ظروف سفالی می‌رفت و با گِل تیره‌ای که با آن ظروف سفالی را یکپارچه سیاه می‌ساختند، چشم مردمان اولیه را با ظروف یکدست رنگین طبیعی آشنا کرده بود. به‌ویژه که با استفاده از آتش، ظروف گِلی پخته فرم سفالینه به خود می‌گرفته و در برابر درجات مختلف هرم آفتاب و آتش، کم‌رنگ و پررنگ می‌شده و رنگ‌آمیزی نوبی در برابر چشمان مردم فرار می‌گرفت و الهام‌بخش سلیقه‌ها می‌شد. در فلات ایران، ظروف سفالین مکشوفه از نواحی باستانی (دارای نقوش تیره) با کمک سنگ منگنز منقش و مزین شده‌اند.

نقوش سفالینه‌های ایران در روزگاران پیش از تاریخ عموماً از لحاظ تکامل و زیبایی از نمونه‌های مشابه کشورهای دیگر برتر است. نقوش هندسی و تصاویر حیوانات معمول‌ترین نقوش این تصویرگری‌ها است. بر روی سفال‌ها، نقش‌ها و اشکال صد در صد تزیینی است، اما حیوانات صورت دیگر می‌پذیرند و به تناسب شکل ظرف تغییرشکل داده، همانند نقوش خیالی درمی‌آیند. این‌گونه نقش تزیینی در طول سال‌های متمادی و قرون بعد هم چنان میان نقاشان سفال‌گر ادامه داشته است.

سنت پوشاندن دیوارها با کاشی‌های نقش‌دار، که نمونه آن در کاخ‌های آپادانای داریوش در شوش و هم‌چنین در آپادانای تخت‌جمشید دیده می‌شود، در دوره‌های بعد رواج تام داشته است. در پایتخت امپراتوری مادها (هگمتانه - همدان) نیز بنای عظیمی

ساخته شده بود که قسمتی از دیوارهای آن از کاشی پوشیده شده بود.

شاید وجود ظروف پولیگروم شوش، اطلاعاتی را از هنر سفالگری بدون لعاب به دست دهد که توسط استادکاران هزاره سوم پیش از میلاد این ناحیه از ایران ساخته می‌شد و در واقع چون از تجارب چند هزار ساله تکرار طرح و نقش و هنر سفالگری بهره‌مند بودند توانستند به این مرحله از زینت‌گری و مهارت برسند.

بر هر دو روی ظروف مکشوفه «سیلک» زینت‌گری و نقاشی بسیار و مفصل دیده می‌شود (به این معنا که هنرمند از خلاء پرهیز می‌کند). علاوه بر نقوش هندسی، طرح خورشید و تصویر انسان نیز در این ظروف شایان توجه است. اما به‌طور کلی اشکال هندسی، خط ساده، خط شکسته، خطوط متقاطع، ترکیب خط و نقش پرنده، ترکیب خط و نقش گیاه و اشکال حیوان و انسان به‌طور ساده و ابتدایی طرح‌هایی است که بر روی بعضی از ظروف مکشوفه در کاشان مشاهده می‌شود.

از تپه گیان نهند نیز تعدادی ظروف به شکل‌های ساغر و خمره و ظروف سه‌پایه به اشکال و اندازه‌های مختلف - که بعضی دارای دسته است - به رنگ‌های قرمز و نخودی و گاهی خاکستری به دست آمده است که با کمال ظرافت و سلیقه ساخته شده‌اند.

در تمامی ادوار پیشین در فلات ایران فن سفالگری با نقش‌ها و تصاویر متنوع و در بعضی موارد با لعاب‌های رنگین معمول بوده و استمرار آن در بعضی نقاط - تا روزگار ما - هم چنان به چشم می‌خورد. از اواخر هزاره دوم پیش از میلاد سفال‌هایی در تپه حسنلو (سولدوز آذربایجان) کشف شده است که اینک در موزه ایران باستان نگهداری می‌شوند. این ظروف هم از لحاظ شکل و هم رنگ‌آمیزی متنوع است و در آن‌ها از رنگ‌های آبی فیروزه‌ای و سبز زنگاری بیش‌تر استفاده شده است. به‌علاوه رنگ زرشکی و قهوه‌ای نیز در آن‌ها دیده می‌شود.

یک نمونه از این سفال‌ها، قطعه کاشی‌یی به صورت دیوارکوب است که قطع آن (۲۰×۲۴) سانتیمتر و ضخامت تقریبی آن ۲ سانتیمتر می‌باشد. کله شیر با دهان باز در میان این قطعه کاشی از مقطع گردن وصل و بزرگی آن از نوک بینی تا مقطع آن (محل اتصال به قطعه کاشی) در حدود ۱۶ سانتیمتر است. اندازه دوگانه شیر در حدود ۱۲ سانتیمتر است. رنگ عمومی سفال از لعاب سبز زنگاری و فیروزه‌ای است که بر اثر سایش مقداری از متن لعاب ریخته شده و گل سرخ پیدا است. نمونه دیگری از کاشی‌کاری ساسانی که در موزه ایران باستان نگهداری می‌شود به صورت کاشی‌های ریز (موزاییک) تهیه شده است. این موزاییک‌ها از کازرون و از کاخ شاپور اول به دست آمده‌اند. یکی از آن‌ها بانویی را نشان می‌دهد که ایستاده، پیراهنی بلند پوشیده، در دست چپ او دسته گلی است و بر دوشش پارچه نازکی است که به دور بدنش پیچیده است. رنگ‌آمیزی زمینه این موزاییک از کاشی سفید است. رنگ پیراهن «خرمایی-اخراپی» یا به عبارت دیگر «روناسی» است. برای نمایش چین‌های این پیراهن و سایه‌روشن‌های آن، از رنگ‌های قهوه‌ای و آبی استفاده شده است. رودوشی او به رنگ آبی روشنی است که به کمک رنگ سفید و آبی تیره، رنگی سایه‌روشن گرفته است. ساقه‌های دسته گل او سبز و گلبرگ‌ها رنگ زعفرانی دارد. سعی شده است که چهره و دست‌ها طبیعی رنگ‌آمیزی شوند از این‌رو با تلفیق چند رنگ پوستی خوش‌رنگ رسم شده است، و حتی برای سایه‌های لطیف زیر گردن از رنگ آبی-خاکستری روشن، و برای لب‌ها از رنگ روناسی مطبوع و برای نمایش رنگ موی خرمایی، از رنگ قهوه‌ای و سیاه استفاده شده است. در این رنگ‌آمیزی، از کاشی‌هایی به رنگ آبی، قرمز و زرد طلایی، حاشیه باریکی ترتیب داده شده و به این طریق، قامت این بانو در قابی محصور شده است.

هنر ساسانی صرفاً یک بدعت خلق‌الساعه نیست

ولی ممکن است به هر حال با هنر دوره‌های قبل تفاوت داشته باشد. با این وصف قدمتی چهار هزار ساله دارد که مبتنی بر عناصر کهن شرقی است.

سفال‌گری در ایران بعد از اسلام

ایرانیان نومسلمان نه تنها از سفال‌گری و هنر ایران قدیم پس از حضور اسلام در ایران دست برنداشتند، بلکه برای احیای سرمایه فرهنگی و هنری خود، از اشاعه آن نیز باز نماندند. ظروف لعابی عالی و ابداع رنگ‌های مناسب سبب تشخیص و ویژگی هنر عصر سامانیان است.

یکی از مراکز بزرگ سفال‌گری در اوایل دوران اسلامی شهر نیشابور بوده است. در شهر نیشابور ظروف سفالین مانند بشقاب لب‌تخت و کاسه آش‌خوری پایه‌دار یا بدون پایه و ماست‌خوری و دیزی و آب‌خوری و سبد می‌ساختند که از حیث ظرافت و مرغوبیت جنس بی‌مانند بود و امروز قسمتی از آن در موزه ایران باستان و در سایر موزه‌های جهان قرار دارد. ظروف لعاب‌دار نیشابور نقوش بسیار زیبایی دارند و روی بسیاری از آن‌ها نوشته‌هایی به خط کوفی که در قرون نخستین بعد از اسلام در ایران معمول بود، دیده می‌شود. ارزش هنری بعضی از این ظروف بستگی به طرح و نقشی دارد که بر روی آن‌ها ترسیم گردیده، حال آن‌که گروه دیگر از نظر رنگ‌آمیزی و نوع لعاب قابل ملاحظه‌اند. تزئین برجسته با طرح گل و یا خوشه انگور (طریقه‌ای که به باربوتین موسوم است) و این روش غالباً در ساختن ظروف سفالی بی‌لعاب به‌کار می‌رفت یکی از انواع ظروفی است که از آغاز ایران اسلامی باقی مانده است. از انواع ظروفی که از نظر لعاب و رنگ شایان توجه‌اند: ظروف طلایی‌رنگ است که از نواحی مختلف ایران چون ری، شوش، اسنجر و گرگان به دست آمده است. این ظروف از عالی‌ترین آثار آغاز دوران اسلامی محسوب می‌شود و به انواع مختلف نقوش انسان،

حیوان، پرنده و اشکال مختلف نباتات آرایش یافته‌اند. این نوع ظروف سفالی معمولاً از نوعی گیل زردرنگ ساخته می‌شد که روی آن را با طبقه غیرشفاف لعاب می‌پوشاندند، و پس از این‌که برای دفعه اول آن را در کوره پخته و بیرون می‌آوردند، طرح یا نقش مورد نظر را با اکسید معدنی روی آن نقاشی می‌کردند و سپس این ظروف را برای بار دوم و با درجه حرارت کم‌تر (در حدود ۵۰۰ تا ۸۰۰ درجه فارنهایت) به تدریج حرکت می‌دادند و در نتیجه قالب لعابی با دود اکسید معدنی به یک ورقه نازک فلزی تبدیل می‌گردید.

از نمونه‌های بارز سفال‌گری عصر سامانیان بشقابی متعلق به سمرقند است که در موزه ویکتوریا و آلبرت لندن نگهداری می‌شود. در این بشقاب نشانه‌هایی از شورش و هیجان مردم ایران منعکس گردیده است. هم‌چنان‌که در دیگر آثار باز یافته این زمان دیده می‌شود، در این بشقاب رنگ کرم (روناس - ارغوانی) هنوز زمینه اصلی رنگ‌آمیزی بوده و نمودار سرسختی، هم‌بستگی و سرزندگی مردمی است که به حیات دوباره‌ای دست یافته‌اند.

نقش اصلی میان بشقاب، نقشی است که درهم‌پیچیده و به هم پیوسته است که گویی ناخودآگاه طراح آن را آینه تمام‌نمای روح وحدت و هم‌بستگی کرده است. نقوش بیرون این نقش وسط چون نوشته‌های کوفی به هم چسبیده‌ای است که به علت شباهت کلمات به هم، هم‌زبانی و وحدت کلمه در آن مستتر است. حاشیه این خطوط را منحنی‌هایی پیوسته به هم، چون زنجیرهایی احاطه کرده است. همه شکل‌ها شبیه به حروف کوفی و دارای رنگ روناسی هستند، و میانه این حروف (که خالی است) سفید است، و طرح تیره (که سیاهی می‌زند) بیرون همه نقوش و کلمات کنونی را محدود و محصور کرده است.

تعدادی از ظروف باقی‌مانده متعلق به دوران اولیه اسلام با تصویر انسان زینت یافته‌اند. این تصاویر عموماً

عبارتند از سوارانی که به شکار می‌روند. در طرح انسان‌ها هنرمند خود را مقید نکرده است که عیناً از طبیعت تقلید کند، بلکه تا حد امکان نقوش را ساده کرده است؛ مثلاً در کف کاسه‌ای از نیشابور نقش زنی را که دوزانو نشسته، دست‌ها به طرف بالا و مشغول عبادت است مشاهده می‌کنیم. قسمت بالای بدن تا گردن به شکل گلابی است. طراح سینه را بزرگ نشان داده و احتمالاً به این ترتیب می‌خواسته به تقلید از طرح‌های گذشته، الهه‌ای را مجسم کند که می‌توانسته مادر فرزندان بی‌شمار باشد. صورت او به‌طور نیم‌رخ نشان داده شده و موها از پشت سر آویزان است. در پشت سر این زن مرغی دیده می‌شود که بال‌هایش را گشوده است. در قرون ششم و هفتم هنر سفال‌گری و سفال‌سازی، مخصوصاً سفال‌های طلایی راه کمال پیمود، رنگ‌ها بسیار متنوع و از طلایی کم‌رنگ تا قهوه‌ای تیره روی زمینه‌ای سفید دیده می‌شود. مرکز ظروف طلایی را شهر کاشان دانسته‌اند. شاید در این نکته تردیدی نباشد که کاشان در روزگار سلجوقیان یکی از مراکز عمده سفال‌سازی ایران بوده است و هنرمندان هم‌چون خاندان آبی‌طاهر که از ماهرترین کاشی‌سازان ایرانی کاشان بودند، بعضی از محراب‌های این دوران را ساخته‌اند. عده‌ای را عقیده بر این است که لفظ کاشی مشتق از اسم کاشان است و این، قدمت هنر سفال‌گری و کاشی‌سازی و تعالی و شهرت آن را در کاشان می‌رساند.

از هنرمندان قرن پنجم و ششم هجری سفال‌هایی به‌دست آمده است که بسیار نازک و ظریف است و روی آن‌ها با اشکال زیبا و دقیقی زینت داده شده است. اشکالی مانند برگ درختان، شاخه‌ها و یا ساقه‌های نباتات، گل‌های مختلف و یا خطوط کوفی به‌صورت برجسته بر روی این ظروف مشاهده می‌شود. لعابی که بر روی این ظروف سفالین داده شده، سفید و یا آبی فیروزه‌ای است. از نمونه‌های زیبا و جالب کاسه‌ای است

موجود در موزه ایران باستان با لعاب سفید شش‌ترک که نقشی شبیه به یک گل شش‌پر برجسته دارد و هر پر آن داخل یکی از ترک‌ها است. در لبه ظرف یک ردیف نوشته به خط نسخ خوش دیده می‌شود با جوانی مشبک. در حد فاصل کف و لبه نیز ترنج‌هایی برجسته وجود دارد که از اطراف آن نقطه‌های مشبک دیده می‌شود.

در اصل دوره سلجوقی را باید از اولین ازمه رونق خاص سفال‌گری و کاشی‌سازی در ایران محسوب داشت. در این زمان کاشی و سفال در اغلب نقاط ایران ساخته می‌شده است، ولی کاشان برجسته‌گی خاصی داشت. تمام مصالح لازم حتی ریزه‌های مصالحی که برای تهیه بهترین خمیر این نوع سفال آماده می‌شد در حوالی کاشان به‌دست آمده است. از مراکز عمده دیگر این هنر شهرهای ری و سپس ساوه و نیشابور و شوش و تبریز بوده‌اند.

در «آق‌کند» نزدیک میانه - بین تبریز و زنجان - سفال سفیدرنگی ساخته می‌شد که اشکال حیوانات و پرندگان و اشکال مارپیچی روی آن نقش می‌گردید. بین مجموعه سفال‌های این دوره: کاشی، کاسه، انبیب و لیوان به فراوانی دیده می‌شود که عموماً دارای رنگ‌های سبز، فیروزه‌ای، سورمه‌ای، بنفش و سفید هستند. در زیر لعاب‌کاری‌های این دوره اشکال برجسته نقش گردیده است.

در مقبره حضرت امام رضا (ع) - مشهد - حاشیه باریکی از کاشی شفاف است که کتیبه‌ای از دوره سلطان سنجر روی آن نقش شده است. کاشی‌های شفاف مذکور دارای خاصیت مخصوصی است و آن این است که با تغییر نور، رنگ‌های گونه‌گون به خود گرفته و منعکس می‌نمایند.

دوره سلجوقیان از روزگاران درخشان هنر کاشی‌سازی و انواع دیگر سفال‌گری است و عالی‌ترین کاشی‌های شفاف در بسیاری از بناها به کار رفته است

به‌ویژه در محراب‌های مساجد این زمان خاصیت تزئینی فوق‌العاده‌ای به چشم می‌خورد. خصوصیت عمده دوره سلجوقی تزئین گنبدها با کاشی‌های رنگی است که پایه پیشرفت بی‌نظیر این هنر را در ادوار بعد گذاشته است.

کاشی‌سازی و سفال‌گری دوره مغول و تیموری بیش‌تر در شهرهای ورامین و سلطان‌آباد متمرکز بود. اگرچه خرابه کوره‌های سفال‌گری در سلطانیه و تبریز نیز پیدا شده است که نشان می‌دهد کاشی و سفال در این نقاط نیز ساخته می‌شده است. کاشی‌های این زمان عموماً دارای تزئین برجسته است و بعضی از آن‌ها دارای خصایص هنری بسیار عالی از حیث زیبایی و شکل هستند. در این دوره برجسته‌کاری روی کاشی به رونق خاصی می‌رسد. مقدار زیادی از کاشی‌های ستاره‌ای شکل دوره مغول، دور لبه تاریخ ساخت خود را دارند. در وسط این کاشی‌ها معمولاً شکل انسان یا حیوان به طرز لعابدار و براق تجسم یافته و نوشته دور آن‌ها به رنگ سفید روی زمینه سورمه‌ای است و یا این‌که فقط به رنگ سیاه نوشته شده است.

علاوه بر کاشی‌های ستاره‌ای و صلیبی که در اوایل این دوره ساخته شده، بعدها کاشی‌های بزرگ و قالبی که عموماً کتبه نیز دارند در این دوره ساخته شده‌اند. این کتیبه‌ها روی یک‌رشته از کاشی برای تزئین در معماری به کار می‌رفت. کاشی‌های مربع شکل بسیار عالی نیز در این عصر ساخته می‌شده که ترکیبی بود از طرح لعاب‌داده با اشکال و نقش‌های برجسته. این نوع کاشی‌ها نیز اغلب کتیبه دارد و نمونه‌هایی نیز که بر روی زمینه براق تزئین شده یا به شکل زمینه ساده با رنگ متضاد است به دست آمده است.

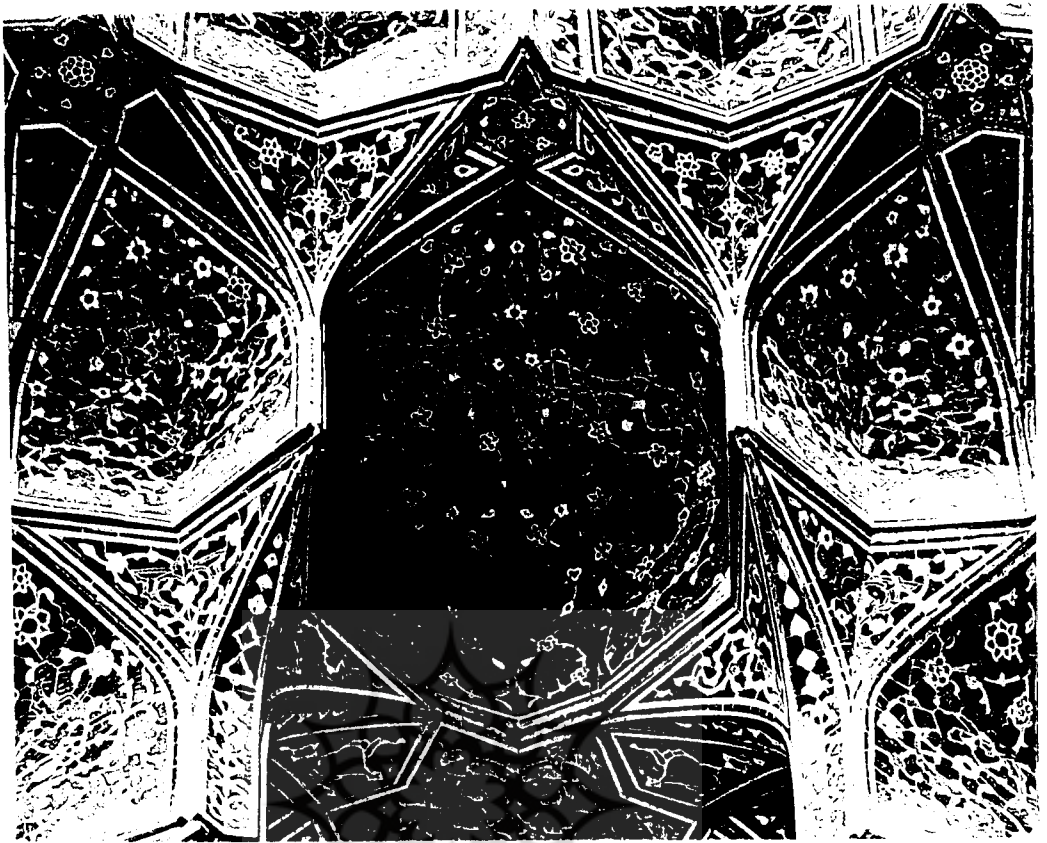
هنر کاشی‌سازی با ارتقای کیفیت رنگ‌ها و لعاب‌ها و بریدن کاشی به قسمت‌های ریز برای تشکیل قطعات بزرگ (معرق یا موزاییک) در زمان مغول و مخصوصاً تیموری کاملاً تکمیل گردید و به کمال و ترقی خاصی رسید. کاشی‌های محراب مسجد جامع ارومیه و گنبد

مقبره العجایتو نمونه‌های بارز هنر هنرمندان کاشی‌سازی این دوره است. در حدود قرن‌های ششم و هفتم، متداول‌ترین ظروف سفالین، ظروفی بودند با لعاب ساده به رنگ‌های آبی یا سبز و لاجوردی که گذشته از ظرافت و خوش‌ساختی، از نظر رنگ نیز بسیار جالب بودند. سفال‌های به دست آمده از گرگان در ایام اخیر (آن قسمت که به قرن ششم و هفتم متعلق است) از نظر هنر سفال‌گری شهرت خاصی دارد. بعضی از سفال‌های مکشوفه موجود در موزه ایران باستان به قدری تمیز و دست‌نخورده باقی مانده‌اند که بیننده در نظر اول در کهنه‌بودن آن شک می‌کند.

از قرن هشتم و نهم (دوره حملات ایل تیمور به ایران) ظروف سفالین قابل توجهی به دست نیامده است ولی کاشی‌های معرق این دوره شهرت خاصی دارد که بهترین نمونه آن‌ها در امامزاده هارون ولایت در اصفهان دیده می‌شود. زمینه کاشی‌های معرق این دوره معمولاً به رنگ آبی است؛ با نقوش شاخ و برگ و طرح‌های تزیینی به رنگ سفید، زرد و آبی فیروزه‌ای. مسجد کبود تبریز و مسجد گوهرشاد مشهد بهترین نمونه‌های معرق‌کاری دوره تیموری را عرضه می‌کنند.

دوره صفویه و بعد: چشم‌انداز نوین کاشی‌کاری
دوران صفویه را باید عصر ترقی صنایع و فنون و هنرها و به‌ویژه کاشی‌سازی دانست. کاشی‌کاری این زمان با اشکال بدیع و متنوعی که دارد، با توجه و دقتی که در تزئین آن‌ها به عمل آمده و به جهت ذوق سلیمی که در انتخاب رنگ به کار رفته ممتاز می‌باشد.

در زمان شاه‌عباس دوم کاشی‌کاری به اوج ترقی رسید و الوان جدیدی به رنگ‌های پیشین کاشی افزوده شد. به‌ویژه موزاییک (معرق) زیاد به کار می‌رفت و هنر جدیدی در کاشی‌کاری که به «هفت‌رنگ» موسوم است در آن دیده می‌شود. این نوع کار، عبارت از کاشی‌کاری یکپارچه و بزرگی است که روی آن طراحی و نقاشی



شده و از ابداعات دوره صفویه محسوب می‌شود. به‌طور کلی در بناهای عصر صفویه سه نوع کاشی به کار رفته است:

۱- کاشی‌های یک‌رنگ

۲- کاشی‌های موزاییک (معرق)

۳- کاشی‌های موسوم به «هفت‌رنگ»

بعد از شاه‌عباس دوم کاشی‌سازی هم‌چنان تا پایان عصر صفوی از رونق خاصی برخوردار بود و هنرمندان این رشته به همان روال قبل کار می‌کردند و در آفرینش‌های هنری و ترکیبات رنگ و لعاب‌های رنگین تلاش می‌کردند. مهم‌ترین نمونه کاشی‌کاری بعد از شاه‌عباس دوم که مربوط به قرن یازدهم هجری است؛ مسجد مادرشاه (مدرسه چهارباغ) اصفهان است که از لحاظ تنوع طرح و رنگ بسیار غنی است ولی از حیث قدرت و تناسب کار با مسجد امام و مسجد شیخ‌لطف‌الله قابل مقایسه نیست. زیرا که در مسجد

مادرشاه بیش‌تر تنوع کاشی به چشم می‌خورد و رنگ زرد به رنگ‌های دیگر غلبه دارد. ولی قبل از آن در مساجد رنگ‌ها کاملاً حساب‌شده به کار می‌رفت و در ترکیب آن‌ها راه افراط را نمی‌پیمودند. پس از پایان حکومت صفویه به علت ناامنی‌ها و اغتشاشات داخلی برای مدتی در کلیه مظاهر هنری انحطاط و تنزل پدید آمد و به‌ویژه هنر کاشی‌سازی متوقف شد. نمونه‌های کاشی منقوش چهل‌ستون اصفهان که منتسب به قرن ۱۱ هجری است و پیوپ در مجلد نهم کتاب «بررسی هنرهای ایران» از آن نشانی می‌دهد، پس از عصر صفویه هیچ‌گاه تکرار نشده و نظیر نداشته است.

در دوره نادری (افشار) از کاشی‌کاری خبری نیست. اما کمی بعد از مرگ نادر، کریمخان در شیراز مستقر شد و در آن شهر عمارات بزرگی بنا کرد که به اسم او مشهور است، از جمله: قصر، مسجد، حمام و بازاری است که به شکل علامت معلو + (صلیب) ساخته شده است. از

و کیفیت لعاب ارزش پیشین خود را از دست داد و غالباً در اثر سرما پوسته می شدند. در زمان های بعد اگرچه برای احیای کاشی کاری تلاش هایی صورت گرفت ولی هیچگاه نزدیکی به اعصار طلایی کاشی و سفال محقق نگردید و تلاش ها - که عموماً صوری بود و ناظر به جهات تبلیغی، راه به جایی نبرد. اما ناگفته نماند که هم اکنون سازمان میراث فرهنگی کشور کارگاه و آزمایشگاه کاشی و سرامیک مجهزی در اختیار دارد که هنرمندان شاغل در آن از روش های علمی و دستاوردهای علوم جدید در تولیدات خود بهره می گیرند. (در بخش بعدی این نوشتار از اصول عملی تهیه و تولید کاشی و سرامیک بحث خواهد شد).

خصایص کاشی کاری این بناها به کارگیری نوعی رنگ «گل سرخی» است که در زمان های قبل دیده نشده است. در این زمان کاشی سازان به مرور فعالیت خود را به فضاهای کوچک تر محدود کردند. هنرمندان کاشی ساز و طراحان عصر صفویه که شاخ و برگ و گل و بوته را در فضای نامحدودی روی کاشی ها توسعه داده بودند، در سده های دوازده و سیزده هجری این نقوش را به فضای کوچک تری منتقل کردند. رنگ های لعابی فیروزه ای و لاجوردی و زرد و سفید و قرمز در طرح هایی مانند خوشه بزرگ انگور، بر سایر رنگ ها غلبه یافت. این سبک کاشی کاری تا اوایل حکومت قاجار ادامه یافت، ولی در اواخر قرن سیزده هجری تقلید موقتی از کاشی کاری دوره صفوی برای مدت زمان کوتاهی دوام آورد.

در زمان فتحعلی شاه، در بسیاری از نقاط ایران مسجدها، کاروان سراها و آب انبارهایی ساختند که در آن ها از کاشی استفاده شده است. نمونه های خوب کاشی آن زمان در چند کاروانسرای قزوین که هنوز کاملاً از میان نرفته و در پاره ای از مساجد که در اصفهان ساخته شده دیده می شود. نمونه های بهتری از این کاشی ها در کاخ گلستان وجود داشت که امروزه کاشی های جدیدی جای آن را گرفته است. ضمناً مسجد سپهسالار (مدرسه عالی شهید مطهری) تهران و منبره حضرت عبدالعظیم (در شهرری) بهترین نمونه های کاشی کاری عصر قاجار را دربر دارند، به ویژه کاشی کاری شبستان مسجد مدرسه عالی شهید مطهری، با تقلید از گذشته و نقوش زمان صفویه، شباهت کمی با کاشی کاری مسجد مادرشاه اصفهان دارد.

از زمان قاجاریه هنرمندان کاشی کار با تقلید از هنر نقاشی، سبک کاشی کاری را به جهتی دیگر سوق دادند و از تصاویر انسان و حیوان به طرز نامطبوعی استفاده کردند. در اواخر این عصر به علت وجود رنگ های مصنوعی خارجی، کاشی کاری در خصوص ترکیب رنگ